

۱

امکان‌سنجی اتخاذ رویکرد ژئوپلیتیک در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر نظریه اسلامی روابط بین‌الملل

محمود واثق^۱

بهادر زارعی^۲

مهدی صفری برمچی^۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نوع مقاله: علمی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۲۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۲/۰۷

^۱. نویسنده مسئول مقاله؛ دانشیار گروه جغرافیای سیاسی دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران (mahmoodvasegh@ut.ac.ir)

^۲. دانشیار گروه جغرافیای سیاسی دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران (b.zarei@ut.ac.ir)

^۳. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی-دانشگاه تهران (safaribarmachi.m@ut.ac.ir)

چکیده

از آنجا که ایران یک بازیگر ژئوپلیتیک است، هر حکومتی که در کشور در قدرت باشد، نمی‌تواند از ملاحظات ژئوپلیتیک صرف‌نظر کند. «ژئوپلیتیک» رویکردی کاربردی و عملیاتی است که براساس واقع‌نگری و توجه به مقدمات و محذورات ناشی از کنش، واکنش و اندرکنش متغیرهای «جغرافیا»، «قدرت» و «سیاست» در مطالعات روابط بین‌الملل استفاده می‌شود. در حال حاضر سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران فاقد یک رویکرد و راهبرد ژئوپلیتیک دقیق و عملیاتی است؛ لذا نظر به ابتدای همه سیاست‌های داخلی و خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران بر اصول اسلامی، تعیین نسبت رویکرد ژئوپلیتیک با فقه‌سیاسی اسلام و نظریه‌اسلامی روابط بین‌الملل ضرورت دارد. هدف مقاله حاضر، بررسی کاربست‌پذیری و ضرورت اتخاذ رویکرد ژئوپلیتیک در سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران (طبق اصول نظریه اسلامی روابط بین‌الملل) و ضرورت‌های تحقق آن است. پرسشی که در این رابطه وجود دارد آن است که، اتخاذ رویکرد ژئوپلیتیک در سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران ناشی از کدام ضرورت است؟ فرضیه پژوهش این است که تلفیق نظریه اسلامی در روابط بین‌الملل با مطالعات ژئوپلیتیک، یک چارچوبی مفهومی با قدرت تبیین بالا برای بررسی سیاست‌خارجی ایران فراهم می‌کند. این مقاله از نوع پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی است.

• واژگان کلیدی

ژئوپلیتیک، فقه سیاسی، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، سیاست‌خارجی.

در مطالعات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، نظریه‌ها و رویکردهای متعدد و متنوعی مطرح است که در این میان «ژئوپلیتیک» به‌عنوان رویکردی کاربردی و عملیاتی شناخته می‌شود. با استفاده از این رویکرد می‌توان براساس واقع‌نگری و توجه به مقدرات و محذورات ناشی از کنش، واکنش و اندرکنش سه متغیر «جغرافیا»، «قدرت» و «سیاست»، نسبت به توصیف، تبیین، تحلیل و تجویز برای سیاست خارجی اقدام کرد. از منظر ژئوپلیتیک، شرایط و خصوصیات سرزمین ایران، ویژه و در مواردی بی‌نظیر است و در طول تاریخ (به‌طور ویژه ۵ قرن اخیر) همواره بر مسائل و امور آن اثرگذاری جدی داشته است. ویژگی‌های ایران به‌گونه‌ای است که همواره بخشی از استراتژی‌ها و مسائل کلان جهانی تعریف می‌شود و هرگونه تغییر و تحول در سرزمین ایران آثار منطقه‌ای، فرمانطقه‌ای و بین‌المللی در پی دارد؛ لذا هر حکومتی در این کشور در قدرت باشد، نمی‌تواند از ملاحظات ژئوپلیتیک صرف‌نظر کند. در دوره کنونی که نظام جمهوری اسلامی در سرزمین ایران حاکم است، براساس اسناد و فرامین بالادستی (در رأس آن قانون اساسی)، باید ابتدای همه سیاست‌های کشور بر اصول اسلامی باشد؛ از این رو سیاست خارجی کشور نیز باید در چارچوب اصول مدنظر اسلام - که از آن با عنوان فقه روابط بین‌الملل یا نظریه اسلامی روابط بین‌الملل یاد می‌شود - تنظیم شود.

بر این اساس، در مقاله حاضر با توجه به ضرورت غیرقابل انکار عنایت به مباحث ژئوپلیتیک برای اداره کشور ایران از یک سو - که در دوره کنونی از جهت تهدید و فرصت ابعادی جدید و اهمیتی مضاعف پیدا کرده است - و نیز الزامات تعریف و پیگیری سیاست خارجی کشور براساس فقه و نظریه اسلامی روابط بین‌الملل از سوی دیگر، امکان و ضرورت استفاده از رویکرد ژئوپلیتیک در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در شرایط فعلی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران فاقد یک رویکرد و راهبرد ژئوپلیتیک دقیق و عملیاتی است که همین امر زمینه‌ساز از دست رفتن بسیاری از فرصت‌ها (در مواردی غیرقابل بازگشت) و نیز ایجاد و تشدید برخی چالش‌ها و تهدیدات در نظم بین‌المللی پویا و در حال گذار شده است.

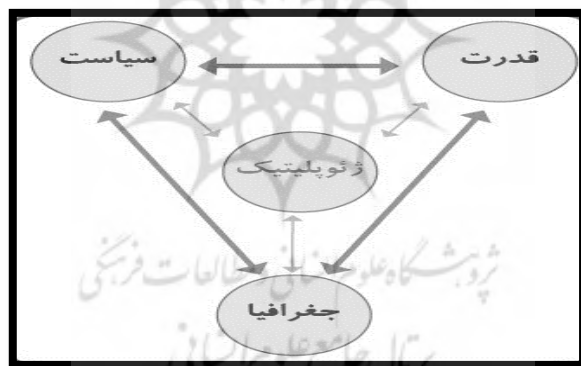
طی مقاله حاضر، نویسندگان ضمن اشاره به امکان اتخاذ رویکرد ژئوپلیتیک در سیاست خارجی جمهوری اسلامی (براساس اصول نظریه اسلامی روابط بین‌الملل)، به ضرورت‌های تحقق این امر پرداخته‌اند. فرضیه مقاله این است که با توجه به اصول نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، رویکرد ژئوپلیتیک

در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قابلیت بهره‌برداری و کارایی بالایی دارد و با توجه به اقتضائات ایران، اتخاذ رویکرد ژئوپلیتیک یک ضرورت برای سیاست خارجی این کشور است. این پژوهش، بنیادی و نظری می‌باشد. منابع آن مشتمل بر متون اسنادی و کتابخانه‌ای است و در قالب روش فرضی-استنتاجی (فرضی-قیاسی) تنظیم شده است. شیوه تجزیه و تحلیل داده‌ها مبتنی بر تحلیل‌های استنباطی نگارندگان می‌باشد.

چارچوب مفهومی

ژئوپلیتیک: ژئوپلیتیک هنر استفاده از دانش جغرافیا در حمایت و هدایت سیاست دولت‌ها است. ژئوپلیتیک شیوه‌های قرائت و نگارش سیاست بین‌الملل توسط صاحبان قدرت و اندیشه و تأثیر آن‌ها بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی در سطح ملی و منطقه‌ای است (گل‌کرمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۰). ژئوپلیتیک علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آن‌ها با یکدیگر است.

شکل (۱): مدل مفهوم ژئوپلیتیک



منبع: حافظ‌نیا، ۱۳۹۳

ژئوپلیتیک دانش شناخت، کسب، بهره‌برداری و حفظ منابع جغرافیایی قدرت در مناسبات محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی است (قربانی‌سپهر و جان‌پرور، ۱۳۹۶: ۴۹). ژئوپلیتیک با ایده آگاهی نسبت به قدرت سروکار دارد که نقش آفرینی فراکشوری قدرت‌سیاسی را مطالعه می‌کند. ژئوپلیتیک علم جهانی‌اندیشی یا مطالعه اثرگذاری متقابل قدرت‌ها و ترتیب و توالی قدرت در جهان سیاسی از هم گسیخته و تقسیم‌شده میان کشورها، قدرت‌ها و مناطق است (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۱۳۹). ژئوپلیتیک

تحلیل میان‌زمینه‌های جغرافیایی و دیدگاه‌های مرتبط با آن از یک سو و فرآیندهای سیاسی از سوی دیگر تعریف می‌شود. زمینه‌های جغرافیایی و فرآیندهای سیاسی هر دو پویا هستند و بینشان تأثیر و تأثر وجود دارد. ژئوپلیتیک پیامدهای این تعامل را بررسی می‌کند (کوهن، ۱۳۸۷: ۴۳). سیاست‌جغرافیایی یا ژئوپلیتیک، به بررسی نقش عوامل جغرافیایی بر روابط کشورها می‌پردازد (جهانگیری و اطهری، ۱۳۹۷: ۵۷). این علم، اثرگذاری عوامل جغرافیایی (از جمله سرزمین، جمعیت، موقعیت استراتژیک، منابع طبیعی و غیره) بر روابط بین کشورها را بررسی می‌کند (Bellamy, 2006: 1). ژئوپلیتیک، مطالعه توزیع جغرافیایی قدرت بین کشورهای جهان، به‌ویژه رقابت بین قدرت‌های بزرگ و اصلی است (Taylor, 1994: 330) و به بررسی روابط و منازعات بین کشورها از لحاظ جغرافیایی می‌پردازد (Barden and Shelley: 2005: 5). ژئوپلیتیک را به‌عنوان کاربرد دانش و تکنیک‌های جغرافیای سیاسی در مسایل روابط بین‌الملل تعریف کرده‌اند (Pacion, 1985: 45). عوامل مؤثر در ژئوپلیتیک به دو دسته کلی «ثابت» و «متغیر» تقسیم می‌شوند؛ عوامل ثابت، همان پدیده‌های طبیعی و جغرافیایی هستند. در عوامل متغیر - که برخی از آن‌ها نیز منشأ طبیعی می‌توانند داشته باشند- «کمیت» نقش دارد (عزتی، ۱۳۹۰: ۷۶). عوامل ثابت شامل موقعیت جغرافیایی، فضا و تقسیمات آن، وسعت خاک، وضع توپوگرافی و شکل کشور است و عوامل متغیر مواردی مانند جمعیت، منابع طبیعی و نهادهای سیاسی و اجتماعی را در برمی‌گیرد (عزتی، ۱۳۹۲: ۱۰۵-۷۸).

روابط ژئوپلیتیک: ژئوپلیتیک جدید بر تکامل جهان سیاسی به‌عنوان سیستمی به‌هم‌پیوسته در مقیاس‌های مختلف از سطح محلی تا ملی و فراملی تأکید و تمرکز دارد (Cohen, 1991: 17). ماهیت ژئوپلیتیک اساساً کاربردی است و می‌توان از آن در جهت رفع نیازهای بشر (و نه الزاماً جنگ) بهره‌برداری کرد (متقی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۷). روابط ژئوپلیتیک روابط میان دولت‌ها و بازیگران سیاسی، براساس امکاناتی است که محیط جغرافیایی در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۴۵) و در مقیاس‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی موضوعیت دارد. روابط ژئوپلیتیک، بررسی و تجزیه و تحلیل تأثیرات مولفه‌های جغرافیایی بر روابط میان دولت‌ها و روابط بین‌الملل است. روابط ژئوپلیتیک به روابط بین کشورها و دولت‌ها و بازیگران سیاسی بر پایه ترکیب عوامل سیاست، قدرت و جغرافیا اشاره دارد. در روابط ژئوپلیتیک، عامل جغرافیا نقش بسترساز را دارد که در ایجاد انگیزه‌های لازم برای شکل‌گیری اراده سیاسی رابطه و سطح قدرت بازیگران اثرگذار است. روابط ژئوپلیتیک در محدوده طیفی از الگوها شامل «تعامل»^۱

^۱. Interaction

«سلطه^۱»، «نفوذ^۲»، «رقابت^۳» و «تقابل^۴» قابل بررسی است (موسوی شهیدی و دیگران: ۱۴۰۰: ۸۱۱).

رابطه ژئوپلیتیک و سیاست خارجی: سیاست خارجی، استراتژی و یا برنامه‌ای از فعالیت‌ها است که توسط تصمیم‌گیران یک کشور در برابر کشورهای دیگر و یا نهادهای بین‌المللی اتخاذ می‌شود تا به اهدافی که با نام منافع ملی از آن‌ها یاد می‌شود، دست یابند. سیاست خارجی پروسه‌ای شامل اهداف مشخص، عوامل معین خارجی وابسته به اهداف یادشده، توانایی کشور در رسیدن به نتایج مطلوب، توسعه یک استراتژی سودمند، اجرای استراتژی، ارزیابی و کنترل آن است (Jack, 1988: 39-45). سیاست خارجی دریچه‌ای است که هر واحد سیاسی از طریق آن، آرمان‌ها، ارزش‌ها و منافع خود را در ارتباط با بازیگران مختلف در محیط پیرامون و با توجه به موقعیت‌ها پیگیری می‌کند (گل‌کرمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۸). هدف سیاست خارجی نیل به اهداف ملی مورد تعقیب در نظام جهانی و ابزارهای کسب آن‌ها است (Crabb Cecil, 1972: 1).

ژئوپلیتیک، از نظریه‌ها و رویکردهای سنتی در روابط بین‌الملل است که به بررسی روابط انسان با طبیعت، ارتباط قدرت ملی و جغرافیا یا ریشه‌های جغرافیایی قدرت ملی و امکان تغییر عوامل زیست‌محیطی در جهت رفع نیازهای انسانی و ملی می‌پردازد و قدرت ملی و کنترل سرزمینی کانون آن است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۲: ۳۱). ژئوپلیتیک از روش‌های واقع‌گرایانه در روابط بین‌الملل است (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۱۸۱) که دستور کار اصلی آن (به‌عنوان یک مکتب کهن در روابط بین‌الملل)، مکان‌گزینی قدرت است. ژئوپلیتیک بر عوامل محیطی، به‌عنوان تعیین‌کننده رفتار بین‌المللی دولت‌ها تأکید دارد (قاسمی، ۱۳۹۸: ۴۲) و به دنبال کشف و اثبات این واقعیت است که چگونه موقعیت مکانی، اقلیم، منابع طبیعی، جمعیت و تکه‌زمینی که یک کشور روی آن قرار گرفته است، گزینه‌های سیاست خارجی حکومت و جایگاه آن را در سلسله‌مراتب حکومت‌ها تعیین می‌کند (Griffiths and O'Callaghan, 2002: 120). جغرافیا عاملی است که تحت هر شرایط و اصولی، سیاست خارجی یک کشور را متأثر می‌سازد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۶۱). ارزش‌های جغرافیایی می‌توانند مولد قدرت باشند یا سلب قدرت از رقبای را موجب شوند، همچنین تأمین‌کننده نیازهای حیاتی و منافع جمعی و فردی باشند (حسین‌پور پویان، ۱۳۹۲: ۱۶۲). سامانه ژئوپلیتیک جهانی به شدت رقابتی است که در آن شناخت دقیق عوامل جغرافیایی، اهمیتی به‌سزا دارد (متقی و قره‌بیگی، ۱۳۹۴: ۱۴۵)؛ بنابراین می‌توان گفت که

1. Domination

2. Infiltrate

3. Competition

4. Contrast

سیاست خارجی، وابستگی عمیقی به ژئوپلیتیک دارد (قالیاف و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۵). سیاست خارجی فاقد دیدگاه ژئوپلیتیک، پیوند حیاتی با قدرت ملی و استراتژی جهانی نخواهد داشت (Brzeniski, 1986: 5). عوامل ژئوپلیتیک، بستر مطالعات کاربردی سیاست خارجی هستند؛ تبیین و سنجش تأثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست خارجی، به دستگاه دیپلماسی در طراحی و اجرای سیاست خارجی واقع‌بینانه و دستیابی به منافع و امنیت ملی کمک می‌کند (پارسایی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲). حصول منافع ملی نقطه عزیمت رقابت قدرت‌ها در روابط بین‌الملل است و چون نیل به امتیازات ژئوپلیتیک عینی‌ترین و ملموس‌ترین منافع یک کشور محسوب می‌شود، در نتیجه مسیر دستیابی به منافع ملموس و عینی از گذرگاه رقابت‌های ژئوپلیتیک عبور می‌کند (Griffiths, 1999: 24). چنان‌چه ژئوپلیتیک، استراتژی و هنر جغرافیایی استفاده از قدرت ملی در قلمرویی معین تعریف شود، سیاست خارجی بخشی از همان استراتژی است که رهبران با شناخت صحیح از توانایی‌ها و ظرفیت‌های جغرافیایی کشور، آن را در محیط بین‌المللی برای دستیابی به اهداف ملی تدوین می‌کنند (گل‌کرمی، ۱۳۹۶: ۵۲). رویکرد ژئوپلیتیک باعث می‌شود سیاست‌مداران در اتخاذ خط‌مشی‌های بین‌المللی از واقع‌بینی لازم برخوردار شوند و اهداف و منافع خود را متناسب با توانمندی‌های ژئوپلیتیک خود تعقیب کنند (اطاعت، ۱۳۸۵: ۱۶). میان ژئوپلیتیک و الگوی رفتار سیاست خارجی دولت‌ها هم‌بستگی و هماهنگی بالایی وجود دارد (کاوایی‌راد و بویه، ۱۳۹۱: ۱۱۷). در مجموع می‌توان گفت که رابطه ژئوپلیتیک و سیاست خارجی رابطه‌ای ماهوی است و اساساً تدوین و اتخاذ سیاست خارجی بدون لحاظ داشتن ژئوپلیتیک و ابعاد جغرافیایی قدرت ممکن نیست.

فقه سیاسی و فقه روابط بین‌الملل: فقه را فهم و استنباط مقررات عملی اسلام از منابع و مدارک تفصیلی مربوط به آن، یعنی قرآن، سنت، اجماع و عقل تعریف می‌کنند؛ پیش‌فرض فقه سیاسی آن است که عملکرد سیاسی و اجتماعی مسلمانان باید در چارچوبی باشد که منابع چهارگانه آن تعیین می‌کنند (صیادشیرازی و محمدی، ۱۳۹۹: ۱۲۰-۱۱۹). فقه سیاسی، اساساً بر آن است که جامعه سیاسی و مدنی اسلامی را به لحاظ سازوکار و به‌ویژه عملکرد اسلامی ترسیم کند. هدف و محصول فقه سیاسی، ارائه پاسخ‌های دین است برای حل معضلات سیاسی در عرصه حیات جمعی؛ بر اساس این هدف، پاسخ‌گویی فقه سیاسی به معنی ارائه حکم نیست، بلکه مراد ارائه الگوهای دینی می‌باشد؛ یعنی مجموعه‌ی طرح‌ها و برنامه‌هایی که اولاً منطبق حجیت دینی در آنها رعایت شده باشد و ثانیاً با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی هر عصر از کارآمدی لازم نیز برخوردار باشند (<https://fa.wikifeqh.ir>). موضوع دانش فقه سیاسی پرداختن به شیوه ارتباط شهروندان با هم‌دیگر، چگونگی مواجهه شهروندان با دولت و روابط

دولت اسلامی با دیگر دولت‌ها است. توجه به سیاست‌خارجی و روابط بین‌الملل در متن دعوت انبیاء نهفته و همواره دعوت انبیاء باعث شکل‌گیری امت‌ها و روابط بین آن‌ها می‌شده است. دین مبین اسلام، مجموعه‌ای کامل از احکام، قواعد و اصولی است که بر پایه و اساس آموزه‌های وحیانی و الهی و سیره پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) بنا شده و در راستای هدایت صحیح جامعه بشری در هر زمان و مکانی نقش‌آفرینی می‌کند. از میان مباحث مختلف فردی و اجتماعی اسلام، تعامل با دیگر کشورها در قالب سیاست‌خارجی بسیار مهم و ارزشمند است (صیادشیرازی و محمدی، ۱۳۹۹: ۱۲۱). رویکرد اسلامی به روابط بین‌الملل براساس معارف موجود در کتاب، سنت، فقه، فلسفه، عرفان و کلام، دارای ماهیت، مبانی، اصول و مفروضه‌های خاصی است که آن را از سایر رهیافت‌های روابط بین‌الملل متمایز می‌سازد. فقه روابط بین‌الملل از ملاک‌ها و بایدها و نبایدها بحث می‌کند. فقه سیاسی آنگاه که به سیاست در عرصه بین‌الملل می‌پردازد، فقه روابط بین‌الملل نیز نامیده می‌شود. فقه روابط بین‌الملل شاخه‌ای از فقه به‌طور عام و فقه سیاسی به‌طور خاص است که احکام شرعی عملی ناظر به روابط میان ملت‌ها و کشورها را استخراج، تنظیم و ارائه می‌کند (میراحمدی، ۱۳۹۲: ۴).

نظریه اسلامی روابط بین‌الملل: اسلام به‌عنوان یک دین، مجموعه‌ای از قوانین و قواعد مربوط به عقاید، اخلاق و اعمال بشر است که از سوی خالق نظام هستی تکوین، وضع و نازل شده و از ویژگی‌های جهان شمولی، تغییرناپذیری و فطرت‌مداری برخوردار می‌باشد. می‌توان از رویکرد اسلامی برای توصیف، تبیین، فهم و تفسیر روابط بین‌الملل و توضیح چگونگی تکوین و تغییر آن و نیز تجویز نظم مطلوب استفاده کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹، ۱۱۲-۱۱۱). اسلام با شاخص‌های مهم و تاثیرگذارش در عرصه بین‌المللی مهم‌ترین دین در عرصه نظری است (Johns & Lahood, 2010: 16). در نگاهی جامع، رویکرد اسلامی (در مقایسه با دو رویکرد اصلی رئالیسم و لیبرالیسم که نگاهی یک‌سویه به روابط بین‌الملل دارند یعنی یا جنگ یا صلح) بسیار به ماهیت روابط بین‌الملل نزدیک است. اسلام در ارائه تفسیر دقیق از ماهیت روابط بین‌الملل بسیار توانمند است؛ این امر ناشی از اصل عقلانیت (اعتدال) حکومت در اسلام به-عنوان یک دین جهانی است (Gohari Moqaddam & Esmaeeli: 2018: 101-102). اسلام، فراتر از یک موضوع مطالعه برای محققان روابط بین‌الملل است؛ در واقع اسلام در نوع خود یک نظریه محسوب می‌شود (Turner, 2009: 10). اسلام همچنین از هنجارها و اصول خودش در روابط بین‌کشورهی اسلامی و کشورهای اسلامی با کشورهای غیراسلامی برخوردار است (Abdelkader & et al, 2016: 32). اسلام به‌عنوان یک دین جهان‌شمول، واجد نظریه و پارادایم نسبت به روابط بین‌الملل بوده و لذا «نظریه اسلامی روابط بین‌الملل» قابلیت طرح و استفاده در توصیف، تبیین، تحلیل و تجویز نسبت به نظام

بین‌الملل و تحولات آن به‌ویژه ارائه دستورالعمل‌هایی برای سیاست خارجی دولت اسلامی دارد. غایت نظریه اسلامی روابط بین‌الملل تأمین حیات طیبه و سعادت انسانی است، لکن نگرش اسلام به سیاست بین‌الملل، نه آرمان‌گرایی صرف و نه واقع‌گرایی صرف می‌باشد؛ اسلام هرچند در اهداف عالی خود تشکیل امت واحد جهانی را مدنظر دارد، اما تا زمان رسیدن به آن، به طور نسبی و در حد یک ضرورت، مرزهای جغرافیایی را با ملت‌ها و حکومت‌ها به رسمیت می‌شناسد؛ تا با برقراری روابط با آن‌ها، با معرفی و آموزش اسلام، به گسترش اسلام مدد رساند. دید آرمان‌گرایی اسلام، هدف نهایی خود را تشکیل امت واحد جهانی در عرصه جهانی ترسیم می‌کند و دید واقع‌گرایی آن اصل هم‌زیستی و زندگی مسالمت‌آمیز در عرصه بین‌المللی را شامل می‌شود؛ بنابراین با تلفیق نوعی آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی و اتخاذ سیاست بینابینی برای رسیدن به اهداف خود - که همانا سعادت بشر است - استفاده می‌کند.

بحث و یافته‌ها

تقسیم‌بندی جغرافیایی جهان در نظریه اسلامی روابط بین‌الملل: از منظر فقه سیاسی اسلام و نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، سرزمین‌هایی که انسان‌ها در آن زیست می‌کنند به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند:

دارالاسلام: سرزمینی است که حاکم آن مسلمان و قوانین جاری در آن احکام اسلام باشد، خواه شهروندان آن همه مسلمان و یا اکثریت آن‌ها مسلمان باشند.

دارالکفر: سرزمینی است که حاکم بر آن کافر و قوانین جاری در آن اسلامی نباشد. شهروندان در آن همه کافر و یا اکثریت آن کافرند و مسلمان نیز در آن سکونت دارد.

دارالحرب: سرزمینی است که ساکنان در آن با مسلمانان دشمنی و سر جنگ دارند.

دارالعهد: سرزمینی است که رابطه حکومت اسلامی با آن براساس پیمان و قرارداد است.

دارالصلح: سرزمینی است که حکومت اسلام رابطه خود را با ساکنان آن با عقد صلح برقرار کرده است.

دارالذمه: سرزمینی از کافران که شهروندان آن با مسلمانان عقد ذمه برقرار و در پناه اسلام زندگی می‌کنند.

دارالهدنه: سرزمینی از کفار که با مسلمانان قرارداد ترک جنگ را برقرار کرده است.

دارالتحکیم: سرزمینی که حکومت اسلامی برای رابطه خود با ساکنان در آن حاکمی را تعیین کرده

است. (عمید زنجانی، ۱۳۷۲: ۲۳۳)

از منظر اسلام، عامل اساسی برای بررسی سرزمین‌ها و گروه‌های انسانی و تقسیم‌بندی آنان «عامل عقیده» است که براین اساس به «مسلمان»، «اهل کتاب»، «اهل ذمه»، «اهل امان»، «اهل صلح» و «کفار حربی» دسته‌بندی می‌شوند. ملاحظات مترتب بر هر کدام از سرزمین‌های موردنظر بدین شرح است:

الف) دارالاسلام: کشور و سرزمین امت اسلامی و آن قسمت از جهان است که در قلمرو اسلام بوده و زندگی در آن تحت نفوذ احکام اسلام می‌باشد (عمیدزنجانی، ۱۳۷۳: ۲۳۳) که ممکن است غیرمسلمان نیز در آن سکونت داشته باشد. مبنای روابط در دارالاسلام، اخوت و برادری میان شهروندان مسلمان و اجرای عدالت همگانی است و احترام به مال و جان و آبروی افراد در آن تضمین می‌شود. اساس روابط مردم، محبت و دلسوزی است. در بلاد اسلامی هر چند کشورهایی دور از یکدیگر باشند، مسلمانان با ایجاد ارتباط با خدا و ارتباط در میان خودشان بهترین و بالاترین روابط دوستانه را دارند. رابطه با خدا براساس تقوا و پرهیزگاری و رابطه میان خودشان براساس مهربانی و از خودگذشتگی است. اساس وحدت را باید از مبادی و مبانی اسلام گرفت تا به یگانگی در اندیشه و عمل منتهی گردد و ثمره آن اطاعت از خدا و پیامبر شود. مسلمانان در سرزمین‌های اسلامی باید روابط اجتماعی خود را در ساختن جامعه اسلامی بر خط واحد گرفته و یگانگی را در عمق اندیشه و عمل خود برقرار سازند. روابط کشورهای اسلامی براساس قانون و محترم بودن جان، مال، ناموس و آبروی شهروندان قرار گرفته، هیچ فردی نمی‌تواند به حقوق دیگری تجاوز کند؛ زیرا این‌گونه تجاوز، نافرمانی از خدا، و گناه است و زیان وارده باید جبران گردد و وارد کننده زیان، ضامن آن است (عاملی، ۱۳۹۱ق: ۳۶۴). دارالاسلام همانند دژی محکم در برابر دشمنان مقاومت می‌کند و هرگاه بخشی از این سرزمین مورد تجاوز دشمنان قرار گیرد بر دیگر افراد از مسلمانان واجب کفایی است که دفاع کنند و در صورتی که نیاز بیشتری احساس گردد مسئله دفاع، ضرورت همگانی پیدا کرده و به وجوب عینی بدل می‌شود. در جنگ دفاعی، وجود امام لازم نیست و دفاع بر همگان واجب است. در دارالاسلام، مرزهای جغرافیایی و اختلافات نژادی و طبقاتی وجود ندارد و همگان بندگان خدا و در برابر فرمان او تسلیم هستند. افراد در دارالاسلام، همانند اعضای یک پیکرند و امت واحده هستند. مرزهای جغرافیایی، اختلاف در محل زندگی، رنگ پوست، زبان‌ها و گویش‌های گوناگون، ثروت، فقر، توانایی، ناتوانی و هرگونه اختلاف در چیزهای دیگر همه بی‌اعتبار و پوچ است و تنها چیزی که امتیاز معنوی برای آنان ایجاد می‌کند، تقوا و پرهیزکاری است. البته توجه به این نکته ضروری است که اختلاف مردم در دارا بودن تقوا سبب اختلاف میان آنان در استفاده از امکانات عمومی و موجب عدم اجرای عدالت و قانون در حق کسی که تقوا ندارد، نمی‌شود.

ب) *دارالکفر*: سرزمینی است که حاکم بر آن و اکثریت شهروندان آن کافر هستند و قوانین جاری در آن قوانین غیراسلامی است، خواه مسلمان در آن سکونت داشته باشد یا خیر؛ دارالکفر در برابر دارالاسلام است. دارالکفر می‌تواند به بخش‌های گوناگونی تقسیم شود. براین اساس، دارالحرب یکی از بخش‌های دارالکفر است نه عین آن و یکی فرض کردن دارالکفر و دارالحرب صحیح نیست (عمیدزنجانی، ۱۳۷۳: ۱۰۹). رابطه حکومت اسلامی با دارالکفر در زمانی که دارالکفر با اسلام و مسلمین دشمنی نداشته باشد رابطه مسالمت‌آمیز و براساس احترام متقابل است. بنابراین هر سرزمینی که دارالکفر باشد، جنگ و جهاد با آن لازم نیست. هرچند زندگی اجتماعی انسان‌ها همراه با جنگ و صلح است و رابطه‌ها یکسان نمی‌ماند، لکن رابطه مسالمت‌آمیز، هدف نهایی زندگی در جوامع بشری است که پیامبران از طرف خدا برای برقرار ساختن آن مبعوث شده‌اند. مهم‌ترین هدف پیامبران استقرار عدالت اجتماعی است و عدالت اجتماعی در معنای حقیقی خود همراه با روابط مسالمت‌آمیز و امنیت عمومی جامعه است. بنابراین نزاع، اختلاف و کینه‌توزی حالتی عارضی است و حالت طبیعی و اولی انسان‌ها، دوستی و روابط مسالمت‌آمیز است؛ لذا هر سرزمینی که دارالکفر باشد جنگ و جهاد با آن لازم نیست (نجفی، ۱۳۶۲، ج ۲۱: ۴۹).

ج) *دارالحرب*: سرزمینی است که بخشی از دارالکفر است و کفاری که در آن سکونت دارند با اسلام و مسلمین دشمنی و سر جنگ دارند. فقها برای مشروعیت جنگ با کفار برخی شروط مانند توانایی تسلیحاتی و جسمی رزمندگان اسلام، وجود امام معصوم (ع)، دعوت کفار به اسلام و امتناع آنها از پذیرش آن، آغاز جنگ از طرف کافران و شرایطی دیگر را بیان کرده‌اند. مسلمانان وظیفه دارند کافران را به اسلام دعوت کنند و این دعوت باید از طریق حکمت و اندرز نیکو باشد و اگر مناظره و گفت‌وگویی لازم باشد باید با بهترین راه و روش برقرار شود. حال اگر کافران دعوت را نپذیرفتند و مانع از رسیدن حق به دیگران شدند سزاوار جنگ می‌شوند، زیرا آنها با ایجاد مانع، رابطه مسالمت‌آمیز را تبدیل به صحنه جنگ کرده و شرایط جنگ را فراهم می‌کنند و در حقیقت مسلمانان را وادار به دفاع از اسلام و یا دفاع از سرزمین اسلام می‌کنند. در جنگ دفاعی، وجود امام لازم نیست و دفاع بر همگان واجب است (حلی، ۱۴۱۹ق: ۳۷). در واقع حالت جنگ با کافران یک حالت خاص و ویژه است و شرایطی دارد که یکی از آنها وجود امام معصوم (ع) است. در زمان غیبت، رابطه جنگ با کفار وجود ندارد مگر این که از طرف آنان خطری متوجه اسلام و یا سرزمین مسلمانان و یا حقوق آنان شده که در آن حال دفاع بر همه واجب است و شرایطی که برای جهاد ابتدایی بیان شد برای جهاد دفاعی لازم نیست. در غیر این صورت همچنان روابط مسالمت‌آمیز زیربنای زندگی اجتماعی انسان‌هاست و صلح به منزله یک هدف باید دنبال شود. از دیدگاه

فقه روابط بین‌الملل، معیار جنگ و صلح، رضایت و خشنودی خداوند است، نه منافع فردی یا اجتماعی. در دیدگاه‌های غیردینی میزان در جنگ، «منافع» است.

د) دارالعهده: سرزمینی است که حکومت اسلامی با ایجاد عقد و قراردادی ویژه با کافران ساکن در آن سرزمین ایجاد ارتباط می‌کند. اگر این قرارداد به صورت تأمین امنیت بلاد کفر باشد «دارالامان»، اگر به صورت عقد صلح باشد «دارالصلح»، اگر به صورت پرداخت مالیات باشد «دارالذمه»، اگر به صورت متارکه جنگ باشد «دارالهدنه» و اگر حاکم اسلامی فردی را بعنوان حاکم در سرزمین موردنظر تعیین کرده باشد «دارالتحکیم» نامیده می‌شود. (شکوری، ۱۳۷۷: ۱۴۶-۱۴۷)

امکان برقراری روابط دولت اسلامی با سایر سرزمین‌ها براساس نظریه روابط بین‌الملل

هدف غایی اسلام نسبت به نظام بین‌الملل، حاکمیت ارزش‌های الهی و پذیرش دین حق توسط آحاد بشر است؛ لکن این امر از مسیر ستیز و جنگ نباید پیگیری شود، بلکه اسلام با پذیرش امرواقع و سیاست‌گذاری دقیق و هوشمندانه در راستای مدیریت بهینه وضعیت موجود، پیشبرد مسیر نیل به هدف غایی را پیگیری می‌کند. موارد جنگ و مخاصمه نیز در شرایط ویژه و موارد خاص موضوعیت پیدا می‌کند. در واقع آرمان‌های اسلام حاکمیت دین و شریعت حق بر جامعه بشری و تشکیل امت واحد در جامعه انسانی است و این آرمان آن‌گاه تحقق می‌یابد که نه تنها مرزهای ساختگی و سیاسی از میان ملت‌های مسلمان برداشته شوند، بلکه همه خانواده بشری با پذیرفتن دینی یگانه و تسلیم در برابر آیین توحیدی، کشور و امتی یگانه تشکیل دهند. با این همه اسلام با توجه به واقعیات موجود، تا زمانی که زمینه برای تحقق آن آرمان‌ها فراهم نشده است، وضعیت موجود در جهان را می‌پذیرد (پوراحمدی، ۱۳۹۲، ۱۳۵). با توجه به همگانی بودن آرمان‌های اسلام و نیز گسترش ارتباطات در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، دولت اسلامی نمی‌تواند خود را در محدوده جغرافیایی خاصی محصور کند. دولت اسلامی بر اساس آموزه‌های دینی و نیز نیازها و ضرورت‌های زندگی عصر کنونی باید با دیگر ملت‌ها و دولت‌ها ارتباط داشته باشد (کرم‌زاده و فیض، ۱۳۸۹: ۹۰). گفتمان روابط بین‌الملل اسلامی روابط امت اسلامی با سایر موجودیت‌های سیاسی را بر «مبنای صلح» بنا می‌سازد. اسلام دین صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز است (GohariMoqaddam&Esmaceli: 2018: 101-102) و برقراری و حفظ صلح و استفاده از روش‌های مسالمت‌آمیز برای انتقال پیام اسلام مهم است. مسلمانان به هم‌زیستی صلح‌آمیز با سایر ادیان و فرهنگ‌ها امر شده‌اند (Hassan,2007:16).

نوع نگاه و تعریف از دارالاسلام / دارالکفر یا دارالاسلام / دارالحرب اهمیت زیادی دارد. دارالاسلام، نقطه کانونی جغرافیای سیاسی فقه روابط بین‌الملل است (پوراحمدی، ۱۳۹۲، ۱۳۵). علاوه بر وجوب برقراری روابط همه‌جانبه و برادرانه با دارالاسلام، می‌توان ارتباط با دارالکفر را در وجوهی و با رعایت ملاحظات مربوطه ایجاد کرد. به بیان بهتر، امکان قرارداد، مراد و همکاری با دارالکفر، سرزمین‌های بی‌طرف (دارالهیاد)، سرزمین‌هایی که با پیمان صلح از درگیری نظامی رهیده‌اند (دارالهدنه یا دارالعهد) و سرزمین‌هایی که با دارالاسلام معاهده «عدم اعتدا» یعنی ترک خصومت و دشمنی بسته‌اند (دارالموادعه)، وجود دارد؛ اما با دارالحرب، امکان مراد و همکاری و قرارداد وجود ندارد (غریباق زندی، ۱۳۸۷: ۲۹۴). دارالکفر اعم از دارالعهد و دارالحرب است؛ دارالحرب، دارالکفری است که روابط خود با دارالاسلام را بر مبنای حرابت سامان داده است. بنابراین تعریف دارالکفر و دارالحرب بر مبنای امنیت مسلمانان و حرابت کافران علیه دارالاسلام خواهد بود. دو حوزه مفهومی دارالاسلام و زیر مجموعه‌هایش و دارالکفر و انواعش را باید بررسی کرد. یکی از اصول اساسی سیاست خارجی دولت اسلامی، تبیین روابط بین‌المللی و ژئوپلیتیک بازیگران و مناسبات با آنان بر مبنای فقه سیاسی اسلام است (پوراحمدی، ۱۳۹۲، ۳۵۱).

در خصوص تقسیم‌بندی جهانی به دو بخش دارالحرب و دارالاسلام توجه به چند نکته ضرورت دارد: این تقسیم‌بندی به معنای عدم اعتقاد به جهانی با دولت‌های صاحب حاکمیت و نظام قانونی مستقل نیست؛ هدف از این تقسیم‌بندی نه از بین بردن حرمت قانونی غیرمسلمانان، بلکه برقراری صلح و امنیت برای مسلمانان و توانا ساختن آنان برای اقامه احکام و شعائر دینی است. جهاد و ستیز با دارالحرب، جنبه فرعی دارد و اسلام می‌کوشد با انعقاد پیمان‌های امان و صلح، اهالی دارالحرب را از آن دار، خارج و به دارالعهد که روابطی مسالمت‌آمیز با دارالاسلام دارد، رهنمون کند (همان، ۱۳۵).

کاربرد دارالحرب و دارالکفر به جای هم درست نیست؛ دارالکفر می‌تواند اسلام را نپذیرد، ولی روابطی مسالمت‌آمیز با مسلمانان داشته باشد. همچنین توجه به این نکته ضرورت دارد که اگرچه ممکن است برخی از کشورها با شاخصی مثل مسلمان بودن اکثریت مردم ساکن یا ادعای حاکمان مبنی بر پیروی از احکام اسلامی، دارالاسلام تعریف شوند، لکن در عرصه عملی و در چارچوب نظم بین‌المللی، با مستکبرین و دارالحرب هم‌پیمانی و همکاری داشته باشند که این امر اقتضائات جدیدی را ایجاد و استنباط احکام جدید را می‌طلبد. اسلام، به‌طور مطلق اجازه ایجاد رابطه با غیرمسلمان را صادر می‌کند؛ مگر آنان که از در جنگ با مسلمین درآیند و قصد دین و ایمان آنان را کنند. بنابراین می‌توان چنین

نتیجه گرفت که دولت اسلامی می‌تواند با رعایت شرایط و حدود، نسبت به برقراری تعامل با موجودیت‌های کافر غیرمستکبر(غیرمحارب) اقدام کند.

۳-۴- اصول روابط بین‌الملل از منظر فقه سیاسی اسلام: دولت اسلامی بر داشتن رابطه با تمامی بازیگران عرصه بین‌الملل به شرط عدم وجود علت نفی کننده استوار شده است؛ زیرا پیام اسلام، جهانی است و رسالت دولت اسلامی نیز ارائه و بسط احکام اسلامی و عدالت فراگیر در جهان می‌باشد (اسماعیلی و غمامی، ۱۳۸۹: ۸). به‌طور کلی اصول روابط بین‌الملل از منظر اسلام عبارتند از:

- برقراری عدالت بین‌المللی و نفی اشکال ظلم؛
- نفی برتری‌جویی در سیاست جهانی؛
- هم‌بستگی جهانی بر محور کرامت انسانی؛
- احترام متقابل (پورا احمدی، ۱۳۹۲: ۱۵۶-۱۵۵)؛
- اصل نفی سبیل یا نفی سلطه بیگانگان؛
- اصل عدالت و نفی ظلم‌پذیری؛
- اصل دعوت (دعوت به راه حق)؛
- اصل هم‌زیستی مسالمت‌آمیز (صلح‌طلبی)؛
- اصل تألیف قلوب (استفاده از ظرفیت مادی برای جلب به اهداف معنوی)؛
- اصل مصلحت در روابط خارجی (منافع ملی و مصالح فراملی)؛
- اصل امت واحده (وحدت جامعه بشری)؛
- اصل لزوم وفای به عهد و پیمان؛
- اصل بازدارندگی و مقابله‌به‌مثل؛
- حفظ دارالاسلام و تعامل با ملل توحیدی (حق دفاع مشروع)؛
- ارتقای جایگاه دیپلماتیک، منطقه‌ای و بین‌المللی دولت اسلامی (اقتباس: پورا احمدی، ۱۳۹۲: ۱۹۴-۱۶۶).

امرواقع در نظام بین‌الملل این است که بخش بزرگی از جمعیت جهان غیرمسلمان بوده و حکومت‌هایی که می‌توان از آن‌ها بعنوان دارالاسلام نام برد، از نظر تعداد در اقلیت هستند؛ وجود نگرش‌ها و منافع متنوع و متعدد در عرصه روابط بین‌الملل امری طبیعی و شاید مطلوب است؛ باید با پذیرش و به رسمیت شناختن واحدهای بین‌المللی به تعامل با آن‌ها پرداخت

(علیخانی، ۱۳۹۰: ۱۸). سیاست خارجی دولت‌های اسلامی، علاوه بر روابط برادرانه و متعهدانه با سایر دولت‌های مسلمان، مبتنی بر برقراری روابط عادلانه و برابر با کشورهای غیرمسلمان بر اساس احترام متقابل و بدون اندیشه جنگ و تهدیدزایی برای امت اسلامی است (اسماعیلی و غمامی، ۱۳۸۹: ۱۶). سیاست خارجی نظام اسلامی به‌طور کلی در چهار بخش: ۱- رابطه با ملت‌های مسلمان؛ ۲- رابطه با ملت‌های توحیدی؛ ۳- رابطه با ملت‌های غیرموحد و ۴- رابطه با نظام‌های استکباری و استعماری، قابل بررسی است. در خصوص رابطه با ملت‌های مسلمان، اصل وحدت و هم‌دلی؛ در رابطه با اهل توحید، اصل توحید، برابری و نفی سلطه؛ در مورد رابطه با ملت‌های غیرموحد زندگی مسالمت‌آمیز و در خصوص رابطه با مستکبران (نظام سلطه) جنگ مداوم و مستمر حاکم است. مکتب اسلام گرچه کفار را باطل می‌داند و تبری قلبی مسلمان از کفر و کافر را به دلیل کفر او لازم می‌داند، اما زندگی مشترک انسانی را با آن‌ها امضا می‌کند؛ ولی مستکبر، کافر سلطه‌گری است که اگر دستش به خون، عرض و مال مردم برسد کوتاهی نمی‌کند. چنین انسان، فرد یا گروهی از هیچ حقی برخوردار نیست؛ لذا قانون برائت از مشرکین - که جزء برنامه‌های حج ابراهیمی است - در واقع به معنای برائت از مستکبرین است. اصول حاکم بر رابطه جامعه اسلامی با کفار غیرمستکبر عبارتند از:

- منع رابطه قلبی، روابط پنهانی و محرمانه با کفار؛
- منع رابطه تأییدگرایانه نسبت به مکتب کفر؛
- پایبندی به پیمان‌ها، مانند پیمان‌هایی که در خصوص پناهندگان سیاسی، پرداخت دیه به کفار، رعایت مقررات جنگی، جبران خسارات و...؛
- روابط عادلانه اقتصادی و پرهیز از خیانت در معاملات اقتصادی؛
- رعایت اصول انسانی، شامل برادری انسانی و اصول انسانی در حالت تخاصم میان ملت‌های کفر؛
- پرهیز از اختلاف‌افکنی و جنگ‌افروزی؛
- اصل عفو و رحمت؛
- اصل تقدم ارشاد و هدایت بر خشونت؛
- نفی سلطه‌گری (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۶).

از دیدگاه اسلام، زندگی مسالمت‌آمیز با کافری که علیه اسلام و مسلمین، تلاش و کوشش می‌کند، ممکن نیست؛ بلکه با آن‌ها فقط باید ستیز کرد. قرآن بین کافر و مستکبر، فرق می‌گذارد. کافر کسی است که اگرچه خدا را قبول ندارد، ولی اصول انسانی را می‌پذیرد، نه ستم

می‌کند و نه ستم می‌پذیرد، عهد و پیمان را گرامی می‌شمارد، در امانت خیانت نمی‌کند، به عهد وفا می‌کند، به پیمان و میثاق احترام می‌گذارد و...؛ لذا چون این احکام جزء دستورات بین‌المللی است، مسلمانان هم موظفانند عهد و پیمان را محترم شمرده و نقض نکنند؛ خواه طرف مسلمان باشد، خواه کافر. اسلام اگرچه روابط با کفار را امضا می‌کند، ولی به مسلمانان دستور می‌دهد این رابطه را در محدوده جان، راه ندهند. مسلمانان اگر خواستند با یکدیگر رابطه برقرار کنند، ضمن اینکه روابط تجاری، صنعتی، سیاسی و مانند آن دارند می‌توانند به قلب یکدیگر راه پیدا کنند؛ چون هر دو مسلمان و مؤمن هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۷). رابطه تأییدگرایانه و کمک به کفار ممنوع است؛ مثلاً اگر خرید و فروش و مبادلات دیگر، مایه تأیید مکتب باطل شود، ممنوع است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۸). بنابراین در رابطه با کفار (غیرمستکبر) باید سه قاعده اساسی رعایت شود:

۱. عزت مداری؛

۲. عدم برقراری ارتباط نزدیک با کفار؛

۳. ارتباط متقابل و لزوم احتیاط در ارتباطات (اسماعیلی و غمامی، ۱۳۸۹: ۱۶).

برای تشخیص دارالکفر از دارالحرب برخی شاخصه‌ها را می‌توان در نظر گرفت: به رسمیت شناختن کشورهای اسلامی و نهادهای بین‌المللی آن‌ها؛

عدم وضع یا پیروی از سیاست‌های اسلام‌ستیزی در عرصه ملی یا بین‌المللی؛

عدم حمله یا کمک مستقیم به حمله به یک کشور اسلامی یا اشغال یک کشور اسلامی.

طبق آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء، آیه ۱۴۱)، قاعده «نفی سبیل» اصل اساسی ارتباط با تمام کشورهای کافر اعم از دارالحرب و دارالکفر است. تسلط دولت‌های کافر در هیچ زمینه‌ای بر دولت اسلامی مجاز نیست و هر نوع رابطه‌ای که به سلطه کافران بر مسلمانان بینجامد، باطل است. این قاعده بر عزت و استقلال تام دولت اسلامی تأکید دارد (اسماعیلی و غمامی، ۱۳۸۹: ۱۷). حفظ استقلال و عزت دولت اسلامی در ارتباطات، تعهدات و روابط بین‌الملل از الزامات قاعده «نفی سبیل» است. این قاعده بر اساس دلایل عقلی و نقلی بر اصل نفی سلطه کافر بر مسلمان استوار بوده و پذیرش حقوقی رابطه با دیگر دولت‌ها و انعقاد هر نوع قراردادی را منوط به عدم سلطه بیگانگان بر دولت‌های اسلامی می‌داند (کرم‌زاده و فیض، ۱۳۹۸: ۸۹). اگرچه ارتباط مسالمت‌آمیز با کشورهای دارالکفر (غیرمستکبر) مجاز است،

لکن باید روابط بر مبنای هم‌زیستی، مشارکت و تعامل و نه پیروی و سلطه تنظیم و ساختار بندی شود.

در مجموع، می‌توان گفت که روابط دولت اسلامی در عرصه بین‌المللی با مسلمانان باید برادرانه، کامل و همه‌جانبه باشد؛ ولی در مقابل، این روابط با کشورهای دارالکفر، به سطح روابط متقابل و عادلانه تقلیل می‌یابد و در درجه بعد این روابط، نسبت به کشورهای دارالحرب، بسیار خصمانه خواهد بود (اسماعیلی و غمامی، ۱۳۸۹: ۲۱).

انعکاس نظریه اسلامی روابط بین‌الملل در اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: سیاست خارجی استراتژی یا رشته اقدامات برنامه‌ریزی شده یک کشور برای نیل به منافع ملی در مقابل کشورها یا پدیده‌های بین‌المللی دیگر است (جعفرزاده و خلیلی، ۱۳۹۳: ۴۴). در سیاست خارجی علاوه بر تصمیمات مقامات، تجربه‌های تاریخی، نظریات سیاسی و اعتقادات ایدئولوژیک نقش دارند (واعظی دهنوی، ۱۳۹۱: ۱۴۴). تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان نظامی که براساس مبانی اسلامی شکل گرفته، نیازمند یک رهیافت نظری است که ماهیت و هویت اسلامی آن را در کانون تحلیل خود قرار دهد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۸). «نظریه اسلامی روابط بین‌الملل» می‌تواند ایفاگر نقش این رهیافت نظری باشد. سیاست خارجی دولت اسلامی کاملاً بر مبنای برنامه‌ای اسلامی تنظیم و تدوین شده و به اجرا درمی‌آید (جاودانی مقدم، ۱۳۹۴: ۱۰۵). چارچوب سیاست خارجی دولت اسلامی، از منابع اسلامی است و پایبندی به این اصول و مبانی، وجه تمایز آن از دیگر دولت‌ها خواهد بود (جعفرزاده و خلیلی، ۱۳۹۳: ۷۲). اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی - که در قانون اساسی این کشور بیان شده - از این قرار است:

- تنظیم سیاست خارجی براساس معیارهای اسلام - اصل ۳؛
- امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی - اصل ۲؛
- نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی - اصل ۲؛
- نفی هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری - اصل ۲؛
- استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی - اصول ۲ و ۳؛
- طرد کامل استعمار - اصل ۳؛
- جلوگیری از نفوذ اجانب - اصل ۳؛
- تعهد برادرانه در قبال همه مسلمانان - اصل ۳؛

- ائتلاف و اتحاد ملل مسلمان و وحدت جهان اسلام- اصل ۱۱؛
- جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور- اصل ۴۳؛
- سعادت انسان در کل جامعه بشری- اصل ۱۵۲؛
- حمایت از مبارزات حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه جهان- اصل ۱۵۴؛
- خودداری از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر- اصل ۱۵۴؛
- دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان- اصل ۱۵۲؛
- تعهد نداشتن در برابر قدرت‌های سلطه‌گر- اصل ۱۵۲؛
- نفی و اجتناب از پیمان‌های موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی، اقتصادی، فرهنگی و ارتش- اصل ۱۵۳؛
- روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب- اصل ۱۵۲؛
- اعطای پناهندگی به پناهنجویان سیاسی سایر ملل از جور دولت‌ها- اصل ۱۵۵ (واعظی دهنوی، ۱۳۹۱: ۱۴۶-۱۴۵).

از بررسی و تطبیق اصول برشمرده شده از نظریه اسلامی روابط بین‌الملل و شاخص‌های مطرح شده برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چنین برمی‌آید که «نظریه اسلامی روابط بین‌الملل» رهیافت حاکم بر سیاست خارجی این کشور است که با سه اصل کلیدی «عزت»، «حکمت» و «مصلحت» هدایت و راهبری می‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مستنبط از فقه و شریعت اسلامی در فصل دهم بر تنظیم سیاست خارجی مطابق معیارهای اسلامی و نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب تأکید کرده است (حیدرنژاد و سعدی، ۱۳۹۹، ۱۱۶) و همچنین روابط مبتنی بر صلح با دولت‌های غیرمحراب در اصل ۱۵۲ در کنار مبانی دیگری چون حفظ استقلال و تمامیت ارضی، نفی سلطه‌جویی و دفاع از مسلمانان از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تعیین شده است (عمیدزنجانی، ۱۳۹۱، ۲۲۵). در این میان مسأله اساسی، چگونگی عملیاتی‌سازی و بهره‌برداری بهینه و حداکثری از ظرفیت‌های نظریه اسلامی روابط بین‌الملل و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای تنظیم سیاست خارجی هوشمند، کارآمد و موثر است.

ظرفیت و ضرورت اتخاذ رویکرد ژئوپلیتیک در تنظیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: سیاست خارجی ایران در طول تاریخ خصوصاً طی پنج قرن گذشته (از دوره صفویه تاکنون) بسیار از ملاحظات جغرافیایی و مناسبات ژئوپلیتیک متأثر بوده است؛ لکن پیوند بین سیاست خارجی و ژئوپلیتیک ایران بیش از آن که به صورت فعال و در ابعاد ایجابی باشد، جنبه انفعالی، سلبی و مبتنی بر تهدید داشته است؛ به طوری که نه تنها سبب فعال‌سازی و بهره‌مندی لازم از مزایای جغرافیایی و ژئوپلیتیک نشده، بلکه عمدتاً براساس استراتژی قدرت‌های بزرگ موضوعیت یافته و حتی در مواردی (به‌طور خاص دو جنگ جهانی) موجودیت و تمامیت‌ارضی کشور هم به مخاطره افتاده است. در دوره کنونی هم به دلایل مختلف، عدم فعال‌سازی و بهره‌برداری بهینه از مزیت‌های ژئوپلیتیک ایران از یک سو و فعال‌سازی یا فعال شدن محدودیت‌های ژئوپلیتیک آن از سوی دیگر، موجب از دست رفتن بسیاری از فرصت‌ها و ایجاد چالش‌ها و تهدیداتی برای سیاست خارجی کشور شده است. در واقع می‌توان گفت علی‌رغم ویژگی‌ها و اهمیت ژئوپلیتیک ایران که به صورت ذاتی مولد قدرت است و همواره این کشور را بخش ثابتی از استراتژی‌های جهانی تعریف می‌کند، لکن توجه لازم به بهره‌برداری بهینه از این ظرفیت‌ها در سیاست خارجی ایران صورت نگرفته که این امر سبب از دست رفتن فرصت‌ها (در مواردی غیرقابل بازگشت) و ایجاد چالش و تهدید می‌شود.

مزیت‌ها و محدودیت‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک ایران:

مزیت‌ها:

- مزایای ناشی از موقعیت ممتاز جغرافیایی شامل: موقعیت جغرافیایی بین‌المللی: بهره‌مندی از ظرفیت «ژئوپلیتیک دسترسی» به مناطقی چون خلیج فارس، شبه‌قاره هند، آسیای میانه، قفقاز و غرب آسیا (شرق دریای مدیترانه)؛ حاکمیت و تسلط بر نیمی از خلیج فارس و تنگه هرمز؛ موقعیت ترانزیتی و عبور کریدورهای مهم بین‌المللی از ایران؛ قرار داشتن در مسیر ترانزیتی شمال-جنوب (اتصال آسیای مرکزی و قفقاز به خلیج فارس و دریای عمان و آب‌های آزاد) و شرق-غرب (اتصال اروپا به آسیا)؛ دسترسی به آب‌های آزاد بین‌المللی و واقع شدن در مرکز بیضی استراتژیک انرژی جهان (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۳۱۷).
- در اختیار داشتن منابع سرشار و عظیم نفت و گاز؛

- بهره‌مندی از منابع و ذخایر متنوع معدنی؛
- داشتن نقش محوری در فرآیندهای گوناگون منطقه جنوب غرب آسیا (خاورمیانه)؛
- محوریت در ژئوپلیتیک شیعه و ظرفیت‌های بالای محور مقاومت (جاودانی‌مقدم، ۱۳۹۱: ۳۰)؛
- تفکر اسلامی-انقلابی الهام‌بخش در نظام بین‌الملل به‌ویژه جهان اسلام (گل‌کرمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۸)؛
- تنوع اقلیمی و بهره‌مندی از ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه کشاورزی؛
- پیشینه غنی و طولانی تاریخی-فرهنگی / نفوذ تمدنی- فرهنگی در آسیای مرکزی و قفقاز (تمدن ایران بزرگ) و نفوذ دینی-مذهبی در کشورهای مسلمان (سهرابی، ۱۳۹۲: ۱۴۶)؛
- توانمندی‌های نظامی و امنیتی (از حیث نیروی رزمی بزرگترین ارتش خاورمیانه، داشتن سلاح‌های راهبردی و خودکفایی دفاعی)؛
- ظرفیت‌های قابل توجه فرهنگی و رسانه‌ای؛
- جمعیت از لحاظ کمی (هفدهمین کشور پرجمعیت جهان و دارای جمعیتی دو برابر مجموع اعضای شورای همکاری خلیج فارس) و کیفی (جمعیت قابل توجه جوان و تحصیل کرده)؛
- منابع آب شیرین مناسب در منطقه (به نسبت بسیاری از همسایگان)؛
- منابع انرژی خورشیدی؛
- وسعت (شانزدهمین کشور وسیع جهان)؛
- ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل صنعتی و فن‌آوری، علمی و آموزشی و حوزه گردشگری.

محدودیت‌ها:

- هزینه‌های ناشی از قرار داشتن در موقعیت تقابل همه‌جانبه با سیاست‌های آمریکا و متحدین آن (ناتو)؛
- تصویرسازی و فضاسازی‌های منفی نسبت به برخی فعالیت‌های منطقه‌ای ایران و عوارض ناشی از آن؛

- تحمل فشارها و هزینه‌های مرتبط با پرونده هسته‌ای و برخی پرونده‌های دیگر (حقوق بشر، موشکی و...)
- هزینه‌های ناشی از سیاست‌های اصولی در قبال موضوع فلسطین و عدم به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی؛
- تحمیل هزینه از سوی غرب به‌علت فعالیت در محور مقاومت؛
- تحمل تهدیدات گسترده نظامی و امنیتی از سوی پایگاه‌های آمریکا و ناتو در مناطق پیرامونی ایران؛
- فشارهای ناشی از اعمال راهبرد مهار^۱ در چهار لایه سیاسی، اقتصادی، امنیتی و رسانه‌ای از سوی غرب؛
- مواجه بودن با انزوای نسبی ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک در منطقه و جهان؛
- مواجه بودن با امنیتی‌سازی و ایران‌هراسی؛
- تحریم‌های گسترده سیاسی، اقتصادی، امنیتی و...؛
- کمبود شدید سرمایه و نیاز مبرم به منابع مالی و ارزی؛
- فرسودگی بخش وسیعی از زیرساخت‌ها و صنایع ایران؛
- تنوع قومی-زبانی و مذهبی و وجود برخی گرایش‌های هویت‌طلب و تجزیه‌طلب؛
- اقلیم خشک و کم بارش؛
- برخی فضاهای خالی گسست‌آفرینی در مرکز؛
- چالش‌های ناشی از مخاطرات طبیعی (بحران آب، خشک‌سالی، زلزله، سیل و...)
- همسایگی با پانزده کشور و عوارض منفی ناشی از تعدد همسایگان؛
- تراکم تهدیدات پیرامونی؛
- مرزهای نفوذپذیر؛
- فقدان چتر حمایت بین‌المللی (عدم عضویت در پیمان‌های نظامی دو یا چندجانبه و اتحاد با قدرت‌های بزرگ)؛
- تشدید تنش‌های قومی و قومیت‌گرایی؛
- رشد تهدیدهای ناشی از قاچاق مواد مخدر، تروریسم و جرائم سازمان‌یافته؛
- موقعیت تقریباً تک‌نقشی و محدود در اقتصاد بین‌المللی و ضعف در بنیان‌های توسعه اقتصادی؛

¹. Containment

- وابستگی فن‌آورانه؛
- چالش‌های جدی در حوزه اقتصادی؛
- الگوی نامتعادل توزیع جمعیت و تحرک غیرمنطقی آن‌ها؛
- عدم بهره‌مندی از استراتژی جامع ژئوپلیتیک.

کارآیی رویکرد ژئوپلیتیک در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک دولت اسلامی: ژئوپلیتیک علمی است که ماهیتی واقع‌بینانه، عملیاتی و حل مسأله‌ای دارد؛ با توجه به ظرفیت‌های موجود در نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، اتخاذ رویکرد ژئوپلیتیک در سیاست خارجی ایران می‌تواند موجب ارتقای کارآیی آن شود. توجه به ویژگی‌ها و ملاحظات ژئوپلیتیک کشورها باعث خواهد شد که سیاست‌مداران به نقاط قوت و ضعف کشور واقف شوند و در اتخاذ خط‌مشی‌های سیاسی و بین‌المللی از واقع‌بینی لازم برخوردار گردند و اهداف و منافع خود را متناسب با توانایی‌ها، نقش و جایگاه خویش در عرصه روابط و مناسبات بین‌المللی تعقیب کنند (صفوی همای، ۱۳۸۶: ۸۴). اتخاذ رویکرد ژئوپلیتیک در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند پیگیری ظرفیت‌های کنش‌گری و تنظیم روابط منطقی و اصولی با سایر بازیگران را براساس نظریه اسلامی روابط بین‌الملل فراهم کند. کشور ایران در یکی از حساس‌ترین موقعیت‌های ژئوپلیتیک جهان قرار گرفته و سیاست داخلی و به‌ویژه خارجی آن بسیار از متغیرهای جغرافیایی و ژئوپلیتیک متأثر است. ارزش ژئوپلیتیک ایران به حدی است که هرگونه تغییری در حاکمیت آن می‌تواند موازنه منطقه‌ای و جهانی را برهم زند (گل‌کرمی و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۳). صرف‌نظر از نوع حکومتی که در منطقه جغرافیایی ایران حکومت می‌کند، ژئوپلیتیک ایران اقتضات ماهوی را در سیاست خارجی این کشور به دنبال دارد (صفوی همای، ۱۳۸۶: ۹۳). جمهوری اسلامی ایران از سیاست خارجی واقع‌گرا پیروی می‌کند (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۵)؛ رفتار بین‌المللی و منطقه‌ای واقع‌گرایانه ایران را می‌توان در وجودشناسی دوبعدی و ترکیب خیر و شر در نظام هستی از دید اسلام در انسان‌شناختی اسلامی جست‌وجو و ردیابی نمود (زارعی، ۱۳۹۵: ۴۷۱). چنین نگاهی در مکتب شیعه ریشه رویکرد به روابط بین‌الملل است که اهمیت شناخت دقیق از واقعیات بیرونی و اتخاذ سیاست مبتنی بر آن را مدنظر قرار می‌دهد. با نظر داشت این نکته که رویکرد واقع‌گرایانه مبنای نگرش جمهوری اسلامی ایران به نظام بین‌الملل است و شناخت دقیق از واقعیات اصالت دارد، ژئوپلیتیک به‌عنوان رویکرد واقع‌بینانه، ملموس و عینی بهترین رویکرد برای تنظیم روابط خارجی ایران در نظام بین‌الملل

است. اگرچه عوامل متعددی دولتمردان ایران را به واقع‌گرایی در رفتار بین‌المللی و روابط خارجی سوق داده است - که به نظر می‌رسد موثرترین آن‌ها جغرافیای سیاسی، تاریخ و ژئوپلیتیک ایران است (زارعی و پیلتن، ۱۳۹۷: ۴۹۲) -، درعین حال، سیاست خارجی این کشور با بنیان‌های ژئوپلیتیک‌اش فاصله دارد (گل‌کرمی و دیگران: ۱۳۹۷: ۳۷). پشتوانه معرفتی نظام جمهوری اسلامی ایران متکی بر رویکردهای اساسی اسلامیت، انقلابی بودن و مبارزه با نظام سلطه جهانی، ستیز با استکبار جهانی و ایرانیت است که نظام بین‌الملل را به چالش می‌کشاند؛ تحقق اهداف عالی‌ه جمهوری اسلامی ایران در نظام بین‌الملل - که همانا برقراری عدالت است، در گروی درک بنیان‌های ژئوپلیتیک و تنظیم روابط خارجی بر مبنای رویکردی ژئوپلیتیک است. هم‌اکنون سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران فاقد یک گفتمان یا استراتژی ژئوپلیتیک مشخص و مدون است (محمدزاده، ۱۳۹۳: ۹). با توجه به ضرورت اعمال جامع‌ظرفیت‌های قانون اساسی و تکیه بر ژئوپلیتیک اسلام، الگوی دلخواه برای روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران باید با تأکید بر مبانی ژئوپلیتیک و اولویت منافع ملی، مصالح ایدئولوژیک، واقعیات عینی بیرونی سیاست بین‌الملل و نیز بازخوردهای جهانی سیاست‌های در پیش گرفته شده و در چارچوب عمل به الگوی تعریف شده‌ای از سیاست خارجی باشد (رشنو، ۱۳۸۸: ۴۷۹). نگاه ژئوپلیتیک تعیین‌کننده زمینه‌های فعالیت کارآمد در سیاست خارجی است. نگرش ژئوپلیتیک در سیاست خارجی با ایجاد هم‌گرایی‌ها و همکاری در توزیع منافع از راه تبادل مزیت‌های موجود، در کنار پیوند منافع متقابل، سبب مدیریت تضادهای سیاسی می‌گردد (رشنو، ۱۳۸۸: ۴۷۴). رویکرد ژئوپلیتیک از قابلیت بالایی در تبیین سیاست خارجی ایران برخوردار است و مبنای خوبی برای ارایه مدل و الگوی سیاست خارجی ایران محسوب می‌شود. رویکرد ژئوپلیتیک در سیاست خارجی، جهت‌گیری آن را از وضعیت محوری، موقتی بودن و سطحی‌نگری به موقعیت محوری، بلندمدت و دائمی بودن تغییر می‌دهد (گل‌کرمی، ۱۳۹۶: ۵۸). در حال حاضر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران «امنیت‌محور» است (دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۴۵-۴۴). این در حالی است که قدرت یک دولت با ترکیب «قدرت نرم و سخت» به حداکثر می‌رسد؛ این نوع ترکیب و تلفیق را «قدرت هوشمند» می‌نامند (عزتی و گل‌افروز، ۱۳۹۲: ۳۹). جمهوری اسلامی ایران می‌تواند با رویکرد ژئوپلیتیک از استراتژی قدرت هوشمند در پیش‌برد اهداف خود استفاده کند و به قدرت، امنیت و ثروت موردنظر خود با حداقل درگیری و هزینه دست یابد (عزتی و گل‌افروز، ۱۳۹۲: ۵۱). ضرورت اتخاذ استراتژی ژئوپلیتیک در

سیاست خارجی زمانی افزایش می‌یابد که در نظر داشته باشیم، نظام بین‌الملل کنونی از یک قدرت جهانی و بسیاری قدرت‌های دیگر تشکیل شده (سریع‌القول، ۱۳۹۵: ۱۰۵) و نظم بین‌المللی در حال گذار است. از سوی دیگر، قدرت‌های رقیب و متخاصم با جدیت در راستای محروم‌سازی ایران از مزیت‌های ژئوپلیتیک (انرژی، ترانزیت، ظرفیت‌های انسانی، طبیعی، گردشگری، صنعت، کشاورزی و...) و فعال‌سازی محدودیت‌های ژئوپلیتیک (چالش‌ها با همسایگان، اعمال انزوا، مشکلات اقلیمی به‌ویژه منابع آب و...) آن تلاش می‌کنند. در چنین شرایطی، اتخاذ رویکردی ژئوپلیتیک می‌تواند فرصت‌های فوق‌العاده‌ای را در راستای پیگیری اهداف و منافع ملی در نظم بین‌المللی کنونی فراهم کند. مؤلفه قدرت - که رکن مشترک ژئوپلیتیک و اقتدار ملی محسوب می‌شود - می‌تواند به بسط نفوذ و توانمندی‌های جمهوری اسلامی ایران کمک کند؛ این در حالی است که اگر کشوری به لحاظ ژئوپلیتیک به شدت توانمند باشد، اما نتواند وزن ژئوپلیتیک خود را جهت تولید قدرت در راستای اهداف مدنظرش در جهان اشاعه دهد، کشوری قدرتمند محسوب نمی‌شود (پورمنافی و مغمی شهرستانی، ۱۳۹۵: ۱۶۲).

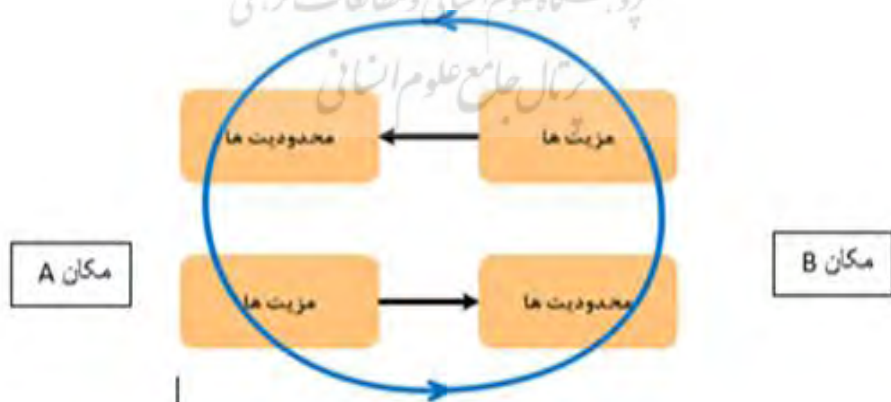
راهبرد هم‌تکمیلی؛ پیشنهادی برای تنظیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای ژئوپلیتیک

با توجه به ظرفیت‌های نظریه اسلامی روابط بین‌الملل و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ضرورت دارد این کشور به‌عنوان یک دولت اسلامی با نگاهی مبتنی بر واقع‌بینی نسبت به تنظیم سیاست خارجی خود اقدام نماید که در این ارتباط اتخاذ «رویکرد ژئوپلیتیک» مناسب‌ترین گزینه است. در عین حال ضرورت دارد که رویکرد ژئوپلیتیک در سیاست خارجی با تعریف و در پیش گرفتن «راهبرد عملیاتی موثر» انجام شود. لذا به نظر می‌رسد «راهبرد هم‌تکمیلی» از قابلیت لازم برای تحقق این هدف برخوردار است. از نظر مفهومی، راهبرد هم‌تکمیلی به‌عنوان یک سازوکار عملی و اجرائی است که در قالب رویکردی کارکردگرایانه مطرح می‌شود. مفروضه بنیادی راهبرد هم‌تکمیلی این است؛ زیرا میزان و نحوه توزیع منابع محیطی و جغرافیایی در سطح زمین یکسان نبوده و از نابرابری‌های گسترده برخوردار است، لذا هیچ مکان جغرافیایی به تنهایی قادر به تأمین همه نیازهای ضروری ساکنان خود نیست. به همین دلیل، مکان‌های جغرافیایی برای تأمین منابع مورد نیاز خود، به صورت جدی به مکان‌های دیگر نیازمند و وابسته هستند. هر مکان

جغرافیایی در هر سطح و مقیاس، دارای دو دسته از مؤلفه‌های محیطی و جغرافیایی است. این دو دسته عبارتند از: ۱- منابع و مزیت‌های محیطی و جغرافیایی؛ ۲- کمبودها و محدودیت‌های مربوط به منابع محیطی و جغرافیایی.

از سوی دیگر، افراد ساکن در یک مکان جغرافیایی برای تأمین نیازهای خود، به دنبال منابعی هستند که خود فاقد آن‌ها می‌باشند، در حالی که این منابع در سایر مکان‌ها و مناطق جغرافیایی به صورت فراوان یافت می‌شوند. بر این اساس، همان‌گونه که افراد و گروه‌های انسانی در طول زندگی خود متناسب با توانایی‌ها از یک سو و نیازها و محدودیت‌ها از سوی دیگر، وارد یک فرآیند جبری و واقعی از تعامل و همکاری متقابل با افراد و گروه‌های دیگر می‌شوند، مکان‌های جغرافیایی نیز برای بقا و استمرار خود، از همین فرآیند جبری و الگوی واقعی پیروی می‌کنند. به طور مثال، اگر مکان «الف» واجد یک دسته ظرفیت و منابع محیطی مثلاً در زمینه آب و خاک و شرایط مساعد اقلیمی باشد و از طرفی در زمینه منابع معدنی نظیر منابع نفت و گاز، با محدودیت و کمبودهای اساسی مواجه باشد، از نظر عینی و واقعی، ناگزیر از ورود به یک چرخه هم‌تکمیلی با مکان «ب» که دارای منابع نفت و گاز فراوان است، خواهد بود. روشن است در نتیجه تعامل میان این دو مکان، نیازها و کمبودهای هر دو مکان برآورده خواهد شد. این نحوه تعامل و هم‌پوشانی متقابل میان دو مکان مفروض، فرآیندی است که از آن به‌عنوان فرآیند یا راهبرد هم‌تکمیلی یاد می‌کنیم؛ طی فرآیند مزبور، دو مکان جغرافیایی به رفع نیاز و کمبودهای هم‌دیگر می‌پردازند و در حکم مکمل یکدیگر قلمداد می‌شوند (واثق و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۸-۲۷).

شکل (۲): نمودار مفهومی فرآیند هم‌تکمیلی



راهبرد هم‌تکمیلی از نظر مفهومی و کارکردی، قرابت و هم‌پوشانی نسبی با دو نظریهٔ «هم‌گرایی»^۱ و «وابستگی متقابل»^۲ دارد؛ لیکن در عین حال، واجد تمایز و تفاوت‌هایی با نظریه‌های مزبور می‌باشد:

- در راهبرد هم‌تکمیلی، عامل جغرافیا نقش و اهمیت بیشتری دارد؛
- این راهبرد قابلیت اعمال در همه مقیاس‌های جغرافیایی از محلی تا جهانی را دارد؛
- از ویژگی‌های کاربردی و عملیاتی بالایی برخوردار است؛
- محدود و مشروط به مجاورت و قرابت جغرافیایی نیست؛
- فرآیند هم‌تکمیلی را می‌توان در چهار عرصه سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی مطرح کرد (واثق و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۰).

مناسبات اقتصادی حلقهٔ نخست و آغاز فرآیند هم‌تکمیلی بوده و پیوندهای سیاسی (استراتژیک)، در حکم آخرین و بالاترین مرحله و سطح مناسبات یاد شده به‌شمار می‌آید. در این بین، دو مرحله فرهنگی و امنیتی نیز به ترتیب مراحل دوم و سوم این فرآیند را تشکیل می‌دهند.

شکل (۳): نمودار کلی مراحل هم‌تکمیلی



منبع: وثاق و دیگران، ۱۳۹۵

1. Convergence
2. Interdependence

با توجه به تفاوت‌های موجود میان مکان‌های جغرافیایی از حیث ظرفیت‌های طبیعی و انسانی، مشاهده مکان‌های کاملاً همسان و مشابه به ندرت امکان‌پذیر است. از این رو، طی فرآیند همکاری و مناسبات دوجانبه، لزوماً هر دو طرف همکاری و تعامل همواره از وزن و قابلیت‌های یکسان برخوردار نیستند. به همین جهت، در فرآیند هم‌تکمیلی، اشکال مختلفی از تعامل (متقارن یا افقی، نامتقارن یا عمودی) قابل مشاهده است. هم‌تکمیلی می‌تواند شامل حوزه‌های متنوع و متعددی باشد (چندمتغیره)، به یک حوزه خاص محدود باشد (تک‌متغیره)، یا این‌که همه عرصه‌های چهارگانه اقتصادی، فرهنگی، امنیتی و سیاسی را در بر بگیرد (هم‌تکمیلی کامل و همه‌جانبه) که مسلماً مطلوب‌ترین و بالاترین سطح و شکل پیوند و همکاری میان مکان‌های جغرافیایی قلمداد خواهد شد.

طی فرآیند هم‌تکمیلی، دو یا چند مکان جغرافیایی ضمن تبادل مزیت‌ها و محدودیت‌های خود با هم از طریق همکاری‌های متقابل، به نوعی دادوستد متقابل می‌پردازند و موجب تکمیل فرآیند توسعه هم‌دیگر می‌شوند که حاصل آن دستیابی هم‌زمان طرفین به مواهب توسعه‌یافتگی شبکه‌ای از مکان‌های وابسته به هم خواهد بود.

نتیجه‌گیری

به‌عنوان جمع‌بندی مباحث مطرح شده می‌توان چنین نتیجه گرفت که اسلام به‌عنوان دینی جهان‌شمول برای حوزه روابط بین‌الملل هم‌چون سایر ابعاد زندگی بشر، واجد دستورات و نظرات مشخص است و لذا می‌توان «نظریه اسلامی روابط بین‌الملل» را مبنایی برای تنظیم سیاست خارجی دولت اسلامی و توصیف، تبیین و تحلیل مسائل بین‌المللی و البته تجویز نسبت به آن‌ها لحاظ کرد.

در چارچوب نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، اگرچه هدف غایی گرویدن همه آحاد بشری به اسلام و حاکمیت دین حق بر جهان است، لکن با پذیرش امرواقع و با اصالت دادن به صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز راه‌کارهایی برای مسلمانان در عرصه روابط بین‌الملل در وضعیت کنونی (و با لحاظ داشتن هدف غایی) ارائه می‌دارد.

در فقه سیاسی اسلام و نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، جهان به دو بخش دارالاسلام-که روابط دوستانه و برادرانه با آن‌ها برقرار خواهد بود- و دارالکفر تقسیم می‌شود. دارالکفر هم به دو دسته کلی دارالحراب (مستکبرین)-که امکان رابطه با آن‌ها نیست و وضعیت تخاصم برقرار

است- و دارالعهد تقسیم می‌شود. مجوز کلی برای روابط با دارالعهد وجود دارد، البته برای برقراری روابط ملاحظات و ترتیباتی لحاظ شده است.

در میان نظریه‌ها و رویکردهای موجود برای بررسی روابط بین‌الملل، ژئوپلیتیک رویکردی کاملاً واقع‌گرایانه و مبتنی بر داده‌های عینی است؛ از این‌رو، رویکرد پیشنهادی برای بررسی و تنظیم سیاست خارجی دولت اسلامی، ژئوپلیتیک است. رابطه ژئوپلیتیک و سیاست خارجی رابطه‌ای ماهوی است. ژئوپلیتیک صلح و تعامل، یکی از رویکردهایی است که در برقراری و تنظیم روابط با سایر بازیگران قابلیت بهره‌برداری دارد.

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک دولت اسلامی - که اصول قانون اساسی آن درخصوص سیاست خارجی منطبق با نظریه اسلامی روابط بین‌الملل است- با دارا بودن ویژگی‌های خاص ژئوپلیتیک باید سیاست خارجی خود را با رویکردی واقع‌بینانه و لحاظ داشتن ملاحظات ژئوپلیتیک تنظیم کند.

برای قالب‌بندی و تنظیم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای ژئوپلیتیک نیاز به راهبردی عملیاتی است؛ بدین منظور «راهبرد هم‌تکمیلی» - که علی‌رغم مشابهت‌ها با نظریه هم‌گرایی، واجد ویژگی‌های متفاوت و از همه مهم‌تر ویژگی‌های عملیاتی‌تر و مدیریتی‌تر است- پیشنهاد می‌شود. هم‌تکمیلی در چهار حوزه اقتصاد، امنیت، فرهنگ و سیاست قابل بررسی و اجرایی شدن است.

با توجه به مباحث مطرح شده می‌توان گفت که فرضیه مقاله مورد تأیید قرار گرفته است. بر مبنای نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، جمهوری اسلامی ایران (به‌عنوان یک دولت اسلامی) باید بازیگران دیگر در نظام بین‌الملل را براساس شناخت دقیق و مبتنی بر روش علمی و تخصصی ارزیابی کرده و تعریف هر کدام را براساس معیارهای موجود در نظریه اسلامی روابط بین‌الملل به‌عنوان دارالاسلام یا دارالکفر (با دسته‌بندی‌های ذیل آن) به دست بیاورد؛ در راستای کسب شناخت و ارزیابی تخصصی بازیگران و سرزمین‌های دیگر، رویکرد ژئوپلیتیک - که رویکردی کاملاً واقع‌بینانه و عملیاتی است - کارآیی بالایی دارد. در ادامه و پس از کسب تعریف دقیق از سایر بازیگران و سرزمین‌ها، دولت اسلامی می‌تواند با آن‌هایی که به‌عنوان دارالاسلام تعریف می‌شوند روابط همه‌جانبه و برادرانه برقرار کند که در پیگیری این امر رویکرد ژئوپلیتیک (با استفاده از راهبرد هم‌تکمیلی) قابل اجراست. درخصوص سرزمین‌ها و بازیگرانی که دارالکفر تعریف می‌شوند، فارغ از دسته دارالحرب - که ستیز و خصم با آن‌ها برقرار بوده و استمرار خواهد

داشت-با سایر دسته‌های دارالکفر امکان برقراری مناسبات و تنظیم روابط با رعایت ملاحظات مطرح شده در نظریه اسلامی روابط بین‌الملل وجود خواهد داشت؛ در این زمینه هم رویکرد ژئوپلیتیک در سیاست خارجی، ظرفیت عملیاتی بالایی دارد.

حسب بررسی‌های انجام شده در این پژوهش، «ژئوپلیتیک»، راهبردی واقع‌گرایانه و عملگرایانه است که بر طبق اصول و مبانی اسلامی، امکان استفاده در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارد و با اتخاذ این راهبرد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، می‌توان «وضعیت موجود» (با مشخصه عدم فعال بودن ظرفیت‌های ژئوپلیتیک ایران به صورت بهینه در سیاست خارجی آن) را به «وضعیت مقبول» یعنی سیاست خارجی متناسب با اقتضائات وضع موجود حاکم بر نظام بین‌الملل-که در نگاه واقع‌گرایانه نظریه اسلامی روابط بین‌الملل و فقه سیاسی اسلام مورد توجه قرار گرفته و برای آن دستورالعمل وجود دارد-تغییر داد و در مسیر تحقق «وضعیت مطلوب» در نگاه آرمان‌گرایانه اسلامی نسبت به نظم بین‌المللی یعنی حاکم شدن دین حق در جهان حرکت و اقدام کرد.

منابع و مأخذ

فارسی:

- اسماعیلی، محسن و غمامی، سید محمد مهدی (۱۳۸۹)، "مطالعه فقهی حقوقی اصول سیاست خارجی دولت اسلامی-بررسی تطبیقی در جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه حکومت اسلامی، سال پانزدهم، شماره چهارم، زمستان.
- اطاعت، جواد (۱۳۸۵)، ژئوپلیتیک و سیاست خارجی ایران، تهران: نشر انتخاب.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، "سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم توافقی و تهاجمی"، فصلنامه روابط خارجی، سال اول، شماره اول، بهار.
- پارسایی، اسماعیل؛ حافظ‌نیا، محمدرضا، احمدی‌پور، زهرا و سجادی‌پور، سید محمدکاظم (۱۳۹۸)، "شناسایی عوامل ژئوپلیتیک مؤثر در سیاست خارجی"، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، سال هفدهم، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- پوراحمدی حسین (۱۳۹۲)، نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.

پورمنافی، ابوالفضل، مفخمی شهرستانی، حسن (۱۳۹۵)، "نقش عوامل ژئوپلیتیک بر کارکرد اقتدار ملی کشورها (مطالعه موردی: تأثیر عوامل کلاسیک ژئوپلیتیک در قدرت ملی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه علوم و فنون مرزی، سال هفتم، شماره ۳، پاییز.

جان‌پرور، محسن و قربانی‌سپهر، آرش (۱۳۹۶)، "ژئوپلیتیک شهری، تهران: انتشارات انجمن ژئوپلیتیک ایران. جاودانی‌مقدم، مهدی (۱۳۹۴)، "تأملی بر مبانی سیاست خارجی و دفاعی جمهوری اسلامی ایران در اندیشه امام خمینی(ره)"، فصلنامه سپهر سیاست، سال دوم، شماره پنجم، پاییز.

جعفرزاده بهابادی، حسین و خلیلی، محسن (۱۳۹۳)، "بازتاب سمت‌گیری سیاست‌خارجی در گفتارها و نوشتارهای آیت‌الله خامنه‌ای ۱۳۶۸ - ۱۳۸۸"، فصلنامه سیاست‌خارجی، شماره اول، بهار.

جهانگیری سعید و اطهری سیداسدالله (۱۳۹۷)، "بررسی تأثیر موقعیت ژئوپلیتیک ایران بر سیاست‌خارجی (قبل و بعد از انقلاب اسلامی)"، فصلنامه راهبرد سیاسی، سال دوم، شماره ۶، پاییز.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، "اصول حاکم بر روابط بین‌الملل نظام اسلامی"، مجله حکومت اسلامی، سال سیزدهم، شماره دوم، تابستان، شماره ۴۸.

حافظ‌نیا، محمدرضا؛ احمدی‌پور، زهرا و بویه، چمران (۱۳۹۱)، "تبیین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری قلمروهای ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران"، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال اول، شماره ۱، پاییز و زمستان.

حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۴)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی

حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۳)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، انتشارات پاپلی، چاپ چهارم

حسین‌پور پویان، رضا (۱۳۹۲)، "تبیین مولفه‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیک روابط در مناطق ژئوپلیتیک"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال نهم، شماره دوم، تابستان.

حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۹ق)، تذکره الفقهاء، جلد ۹، قم: مؤسسه آل‌البیت

حیدرزاد، ولی‌الله و سعدی، حسینعلی (۱۳۹۹)، "جایگاه قاعده نبذ در فقه روابط بین‌الملل و سیاست‌خارجی حکومت اسلامی"، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال نهم، شماره ۲۸، تابستان.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰)، "نظریه اسلامی سیاست‌خارجی: چهارچوبی برای تحلیل سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران"، تهران: فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره اول، بهار.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱)، "نواقع‌گرایی و سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه سیاست‌خارجی، سال بیست‌وششم، شماره اول، بهار.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۲)، سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت

رشنو، نبی‌الله (۱۳۸۸)، مجموعه مقالات سیاست‌خارجی توسعه‌گرا: الزامات ژئوپلیتیک در سیاست‌خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام

زارعی، بهادر و پیلتن فرزاد (۱۳۹۷)، "بررسی عوامل واقع‌گرایی ایرانی از منظر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک"، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۵۰، شماره ۲، تابستان.

- زارعی، بهادر (۱۳۹۵)، *مطالعات منطقه‌ای خلیج فارس*، انتشارات دانشگاه تهران
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۵)، "نظام بین‌الملل و ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه"، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال دوازدهم، شماره اول، زمستان.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۷)، *فقه سیاسی اسلام*، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- شیخ حرعاملی (۱۳۹۱ق)، *وسائل الشیعه*، جلد ۱۲، بیروت.
- صفوی‌همامی، سیدحمزه (۱۳۸۶)، "تأثیر موقعیت ژئوپلیتیک بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، *مجله سیاست دفاعی*، سال شانزدهم، شماره ۶۱، زمستان.
- صیادشیرازی، مهدی و محمدی، فرزاد (۱۳۹۹)، "اصول بنیادین فقه سیاسی در سیاست خارجی نظام اسلامی"، *فصلنامه مطالعات دولت پژوهی در جمهوری اسلامی ایران*، سال ششم، شماره دوم.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۹۰)، *ژئوپلیتیک*، تهران: انتشارات سمت.
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۹۲)، *ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم*، تهران: انتشارات سمت.
- عزتی، عزت‌الله و گل‌افروز، محمد (۱۳۹۲)، "راهبرد قدرت هوشمند ایران و نقش ژئوپلیتیک انرژی (نفت و گاز) در پیشبرد آن"، *چشم‌انداز جغرافیایی در مطالعات انسانی*، سال هشتم، شماره ۲۴، پاییز.
- علی‌خانی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، "مبانی و اصول روابط بین‌الملل در اسلام"، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره نخست، شماره یکم، پاییز.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳)، "فقه سیاسی"، جلد ۳، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۹۱)، "مبانی دینی اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، *فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، دوره ۴۲، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۱
- غریب‌زندی، داود (۱۳۹۴)، "اسلام و روابط بین‌الملل؛ رویکرد هستی‌شناسی"، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال پنجم، شماره چهارم، زمستان.
- قاسمی، فرهاد (۱۳۹۸)، "گامی به سوی نظریه نوین ژئوپلیتیک شبکه‌ای و بازتولید قدرت در سیاست بین‌الملل"، *فصلنامه روابط خارجی*، سال یازدهم، شماره چهل‌وسوم، پاییز.
- قالیاف، محمدباقر و پورموسوی، سیدموسی (۱۳۸۷)، "ژئوپلیتیک نوین خاورمیانه و سیاست خارجی ایران"، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، دوره ۴۱، شماره ۶۶، اسفند.
- کاویانی‌راد، مراد و بویه، چمران (۱۳۹۱)، "جایگاه مفهوم فضای حیاتی در شکل‌گیری سیاست خارجی عراق"، *فصلنامه ژئوپلیتیک* شماره ۲۵ سال هشتم، شماره اول.
- کرم‌زاده، سیامک و فیض، زهرا (۱۳۹۸)، "قاعده نفی سبیل و الحاق ایران به کنوانسیون بین‌المللی مقابله با تأمین مالی تروریسم"، *فصلنامه پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب*، سال ششم، شماره دوم، تابستان.
- کوهن، سائول برنارد (۱۳۸۷)، *ژئوپلیتیک نظام جهانی*، مترجم عباس‌کاردان، انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

گل کرمی، عابد؛ کریمی پور، یدالله؛ متقی، افشین و ربیعی، حسین (۱۳۹۷)، "تبیین ژئوپلیتیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر قابلیت‌های ژئواکونومیک"، *نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی*، سال هجدهم، شماره ۴۹، تابستان.

گل کرمی، عابد (۱۳۹۶)، "تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه ژئوپلیتیک و ارائه الگوی بهینه منطقه‌ای، مطالعه موردی: خلیج فارس"، *رساله دکتری*، دانشگاه خوارزمی دانشکده علوم جغرافیایی.

متقی، افشین و قره‌بیگی، مصیب (۱۳۹۴)، "چالش‌های گفتمان سیاست خارجی ایران در راستای دگرگشت‌های نوپدید در سامانه ژئوپلیتیک جهانی"، *فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان*، سال دوم، شماره هشتم، زمستان.

متقی، افشین؛ جان‌پرور، محسن و قربانی‌سپهر، آرش (۱۳۹۷)، "نگرشی نو در بازتعریف مفهوم ژئوپلیتیک صلح"، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره هشتم، شماره اول.

مجتهدزاده، پیروز (۱۳۹۲)، *جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*، انتشارات سمت.

مجتهدزاده پیروز (۱۳۷۹)، *ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی: مطالعه روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون شونده*، تهران: نشرنی، چاپ اول.

محمدزاده، مهدی (۱۳۹۳)، "بررسی تأثیر مولفه‌های جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، تابستان.

موسوی شهیدی، سیدمهدی؛ زارعی، بهادر؛ واثق، محمود؛ بدیعی‌ازنده‌ای، مرجان و پیشگاهی‌فرد، زهرا (۱۴۰۰)، "تبیین نظری بسترها و زمینه‌های روابط ژئوپلیتیک و ارائه مدل پیشنهادی"، *پژوهش‌های جغرافیای سیاسی*، دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران، دوره ۵۳، شماره ۳، پاییز.

میراحمدی، منصور (۱۳۹۵)، *فقه سیاسی*، تهران: انتشارات سمت.

نجفی، شیخ محمدحسن (۱۳۶۲)، *جواهرالکلام*، جلد ۲۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

واثق، محمود؛ صفوی، سید یحیی و حسینی، سیدسلیمان (۱۳۹۵)، "رهیافت هم‌تکمیلی، مبانی و کارکردهای آن؛ با تأکید بر منطقه جنوب‌شرق ایران"، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال دوازدهم، شماره یکم، بهار.

واعظی دهنوی، عباس (۱۳۹۱)، "مبانی سیاست خارجی در اندیشه مقام معظم رهبری"، *فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان

انگلیسی:

Abdelkader, Deina, Adiong, Nassef, Mauriello, Raffaele (2016), *Islam and International Relations: Contributions to Theory and Practice*, London: Palgrave Macmillan.

Barden, K., Shelley, F. (2000). *Engaging Geopolitics*. England: Routledge.

- Bellamy, F.(2006). “The New Geopolitics of Empire”. *Monthly Review Journal*, 27(8), 1-18.
- Brzezinski, Z. (1986), *Game Plan: A Geostrategic Framework for the Conduct of the U.S.-Soviet Contest*, Boston/New York: The Atlantic Monthly Press.
- Cecil , V. Crabb, Jr. (1972) *American Foreign Policy in the Nuclear Age*, NewYork: Harper Row.
- Cohen, s. B. (1991), “Global Geopolitical change in the post-cold war era”. *Annals of the Association of American Geographers*, Vol. 81, No.4.
- Gohari, Moqaddam Abuzar & Esmaeili, Amir Muhammad (2018), “The Emergence of an Islamic Approach In Post-Westphalian International Relations”, *Islamic Political Thoughts* (IPT), Vol.5, No.1, Serial 9, Spring & Summer 2018 , pp. 81-105.
- Griffiths, M.,O’Callaghan, T. and Roach, S. (2002), *International Relations: The Key Concepts*, Second Edition. London and New York: Routledge.
- Hassan, Muhammad Haniff (2007), *War, Peace or Neutrality:An Overview of Islamic Polity’s Basis of Inter-State Relations*, Rajaratnam School of International Studies Singapore.
- Holsti, K. J. (1982). *International Politics: A Framework for Analysis*, New Jersey: Prentice-Hall International
- Plano, Jack C. & Olton, Roy (1988), *The International Relations Dictionary*, Fourth Edition, New York: Longman
- Johns, Anthony H. Hellahood, Nelli (2010), *Islam and International Politics*, Translated by Seyyed Reza Simber, Imam Sadeq University Press, First Edition.
- Pacion, Michael. (1985). *Progress in Political Geography*, Australia: Croon Helm
- Taylor, Peter. (1990). *Political Geography*, Uk. Langman, Groupuk, 330.
- Turner John, *Islam as a Theory of International Relations?*, E-International Relations- ISSN 2053-8626.